

متن سخنرانی جناب آقای دکتر حسین نمازی

وزیر محترم امور اقتصادی و دارائی

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن تشکر از مسئولین موسسه عالی بانکداری ایران و همه همکارانی که در برگزاری این سمینار تلاش کرده‌اند و با سلام خدمت همه علمای اعلام، اساتید گرامی و همه شرکت‌کنندگان عزیز، سعی می‌کنم با توجه به فرصت کوتاهی که دارم چند نکته را عرض کنم.

ابتدا باید بگویم که من به چند دلیل تمایلی به سخنرانی و مصاحبه ندارم که یک دلیل آن را الان خدمت شما عرض می‌کنم. دلیل آن این است که معمولاً اگر تعداد سخنرانیها و مصاحبه‌ها زیاد شود، ولی در عمل ثابت شود که آنچه گفته شده است با آنچه صورت گرفته است، تطابق ندارد، هم سئوالاتی در ذهن مردم پدید می‌آید و هم موجب یاس و ناامیدی می‌گردد. ولی امروز که برای شرکت در این سمینار می‌آمدم، چنین احساسی را نداشتم. دلیل آن هم این است که نزد خود مقایسه‌ای می‌کردم بین این سمینار و سمیناری که سال گذشته همین موقع، خدمت شما عزیزان رسیدم. سال گذشته من دو نکته را خدمت شما عرض کردم. یکی از این دو نکته، مساله جدا کردن سیاستهای پولی از سیاستهای مالی بود و اینکه سعی نکنیم برای پوشاندن مسایل و حل مشکلات مالی، از طریق تبصره‌های تکلیفی از سپرده‌های مردم استفاده کنیم اجازه دهیم که سیستم بانکی براساس اصول اقتصادی، کار خودش را صحیح انجام دهد. همانجا هم عرض کردم که شاید شنیدن این سخن از وزیر اقتصاد و دارایی حرف عجیبی باشد، چون به هر حال، وزیر اقتصاد و دارایی باید به دنبال حل مسایل اقتصادی و مالی باشد، حتی اگر این کار از طریق استفاده از تبصره‌های تکلیفی صورت گیرد. نکته دوم در زمینه پیاده کردن کامل نظام بانکداری اسلامی است. خوشبختانه، در این زمینه، در عمل به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافته‌ایم. در سال ۷۶، مبلغ پیش‌بینی شده در تبصره‌های بودجه آن سال (تبصره‌های تکلیفی)، مبلغی معادل

۸۶۰۰ میلیارد ریال بود که البته در طول سال، ۱۰۰۰ میلیارد ریال هم برای خشکسالی منظور گردید که جمعاً بالغ بر ۹۶۰۰ میلیارد ریال گردید. با تلاشهایی که به عمل آمد، این مبلغ در بودجه سال ۱۳۷۷ به ۶۰۰۰ میلیارد ریال کاهش پیدا کرد که از این مبلغ هم ۳۵٪ برای استفاده دستگاههای دولتی است و ۶۵٪ برای استفاده بخش خصوصی. این مورد نتیجه کار فردی نیست، بلکه همه مسوولین اقتصادی تلاش کردند و در این زمینه به نظر واحدی رسیدند. خود جناب آقای دکتر نوربخش در این زمینه سهم بسیار موثری داشتند و خوشبختانه این امر تا این اندازه به نتیجه رسید. از این مهمتر، در طرح ساماندهی اقتصادی، به عنوان یک اصل به این مساله توجه شد که در واقع حتی المقدور از تبصره‌های تکلیفی استفاده نشود که این خود یک امر نهادینه شد. همین طور مجلس شورای اسلامی هم واقعاً همراهی کرد. یعنی، بدون همراهی مجلس شورای اسلامی، این مهم امکانپذیر نبود. به دلیل تنگناهای موجود و نیازهایی که در استانها هست که نمایندگان محترم هم دنبال حل مسایل مربوط به آن هستند و همین طور تاکید آنها بر بالابردن سقف تبصره‌های تکلیفی، خوشبختانه با همراهی مجلس این امر مهم امکانپذیر شد. مطلب دیگری که پارسال خدمتان عرض شد، این بود که با تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا این نگرانی وجود داشت که مبدا شکل و قالب بانکداری ما با احکام شرع انطباق پیدا کند، ولی محتوای نظام بانکداری ربوی باشد، مثالهایی را هم سال گذشته آوردم که الان نمی‌خواهم باز تکرار کنم. خوشبختانه، در طرح ساماندهی اقتصادی، عنایت ویژه‌ای به این مساله شد و یکی از اصول مهم آن استقرار کامل نظام بانکداری بدون رباست به شکلی که شبهات موجود در این زمینه بکلی برطرف شود و این نظام بتواند به طور کامل استقرار پیدا کند. البته این نکته را هم عرض کنم که در خود قانون عملیات بانکداری بدون ربا هیچ اشکالی وجود ندارد، چون قانونی است که از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشته و به تایید شورای محترم نگهبان رسیده و از این نظر خیال همه راحت است و هیچ ابهامی در مورد خود قانون نداریم. منتها، در مورد بعضی از روشهای اجرا و بعضی تمهیداتی که برای استقرار کامل نظام بانکداری بدون ربا مورد نیاز است، در واقع لازم است کوششهایی بشود که وظایف سنگینی هم به عهده بانک مرکزی گذاشته شده. من در اینجا سعی می‌کنم خیلی فشرده و مختصر در مورد یک از بارزترین و شاخص‌ترین وجه افتراق‌های نظام بانکداری بدون ربا و همچنین ابزار متداولی که برای اعمال سیاستهای پولی از آن استفاده می‌شود، اشاره کنم.

در نظامهای بانکداری متداول، استفاده از نرخ بهره به عنوان یک ابزار سیاست پولی موثر مورد توجه است و اولین استدلالی هم که می‌شود اینست که می‌توان برای ایجاد رونق اقتصادی و تجهیز پس اندازهای مردم از مکانیزم افزایش نرخ بهره استفاده کرد. یکی از مسایلی هم که در همین اواخر در کشور ما و در بین اقتصاددانان ما مطرح بوده همین بوده‌است که با افزایش نرخ

سود بانکی، هم می‌شود پس‌اندازها را بسیج کرد و هم اینکه تا اندازه‌ای کاهش ارزش پول را که به دنبال افزایش تورم به وجود می‌آید، جبران کرد. من در اینجا دو سه نکته را خدمتان عرض می‌کنم. البته پارسال به نکات دیگری هم اشاره کردم. به طور مثال: تنها انگیزه پس‌اندازکننده نرخ بهره نیست. دلایل متعددی وجود دارد که پس‌اندازکننده، پس‌انداز می‌کند. ولی، در مورد افزایش نرخ بهره باید توجه شود که آیا صاحب پس‌انداز متناسب با سایر فعالین اقتصادی سهم خود را دریافت می‌کند یا خیر. سؤال این است که در شرایط مختلف اقتصادی، از جمله شرایط رکودی که به دلیل پایین بودن سود یا حتی فقدان سود متعارف، انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری نیست، پرداخت بهره‌ای فرضاً معادل 16% و 18% ، 20% ، با توجه به اینکه پس‌اندازکننده از پرداخت $4/5\%$ مالیات برسود هم معاف است، آیا این در واقع اجحافی به پس‌اندازکننده است؟ با توجه به اینکه کلاً نگهداری پول نقد هزینه‌هایی را در بردارد و علاوه بر این پس‌اندازکننده از امکانات اعتباری هم استفاده می‌کند، کسانی که فرض کنید پولشان را در بانک مسکن می‌گذارند، پس از مدتی می‌توانند از اعتبارتی برای ساختن یا خرید مسکن استفاده کنند.

علاوه براین، پس‌اندازکننده در واقع هیچ نوع ریسک و یا خطری را تحمل نمی‌کند، برخلاف تولیدکننده که ممکن است ضرر کند یا به دلایل مختلف کالایش فروش نرود و زیان ببیند. بنابراین، این مطلب که با افزایش نرخ بهره می‌شود پس‌انداز را بسیج کرد و در واقع سهم پس‌اندازکننده را داد، این را باید ما، هم در ارتباط با سودی در نظر بگیریم که تولیدکنندگان می‌برند و هم با امتیازاتی که پس‌اندازکننده‌ها از آن استفاده می‌کنند. در نکات بعدی به این مطلب خواهیم پرداخت که این افزایش نرخ بهره، هزینه تولید را بالا می‌برد و افزایش هزینه تولید مخصوصاً در شرایطی که رونق نبوده و به تعبیری، رکود وجود داشته باشد، اصلاً می‌تواند زیان آور باشد و همانطور که من در هشتمین سمینار سیاستهای پولی و ارزی عرض کردم، شما در تمام دنیا نمی‌توانید اقتصاددانی را پیدا کنید که در شرایط رکودی نرخ بهره را بالا ببرد.

این نکته را هم عرض کنم، این مطلب که گفته می‌شود به لحاظ شرع اشکالی ندارد که پس‌اندازکننده معادل نرخ تورم دریافت کند تا ارزش واقعی پولش حفظ شود، نکته‌ای است که از لحاظ فقهی قابل توجه بوده و در واقع پویا بودن فقه ما را می‌رساند. به هر حال، این بحث وجود دارد که آیا پس‌اندازکننده می‌تواند ارزش واقعی پول خودش را بدست آورد یا فقط باید ارزش اسمی پولش را بگیرد؟ ولی اینکه در عمل و در شرایط مختلف اقتصادی، ما چه کار باید بکنیم، این نکته دیگری است.

به مثال خیلی ساده‌ای توجه کنید: خیلی از مسایل ممکن است از لحاظ شرعی اشکالی نداشته و مجاز باشد. ولی باید دید در شرایط ویژه خودش آیا استفاده از این جواز عقلانی است یا خیر؟ فرض کنید از لحاظ شرعی هیچ اشکالی ندارد که انسان هر روز ظهر برود و ناهار آبگوشت

بخورد. هیچ منع شرعی ندارد. ولی بنابر دانش تغذیه، بدن انسان نیازمند غذاهای متنوع است. یا مثال روشنتری می‌زنیم. استعمال دخانیات مثل کشیدن سیگار به لحاظ شرعی حرام نیست. ولی آیا صرفاً به دلیل اینکه حرام نیست و جایز است، آیا می‌توانیم انجام چنین کاری را توصیه کنیم؟ ممکن است در شرایطی بحث شود که جایز است. حالا براساس نظر فقهی که تحقیق کند و نظر دهد که اگر در شرایط تورمی ارزش حقیقی پول پس‌اندازکننده به او داده‌شود، اشکالی ندارد و این از مصادیق ربا نیست، این یک بحث فقهی است که در جای خود بسیار حایز اهمیت است. ولی آیا واجب است ما در تمام شرایط چنین کاری کنیم؟ آیا در شرایط رکودی که هیچ اقتصاددانی در هیچ جای دنیا تجویز نمی‌کند که نرخ بهره بالا رود، آیا معقول است که ما رقمی معادل نرخ تورم پرداخت کنیم؟

باید ببینیم که آثار اقتصادی این تصمیم چه تبعاتی را دارد و در واقع براساس آنچه دانش اقتصاد به ما می‌گوید، علیرغم وجود این جواز استفاده کنیم.

سوال دیگری را می‌توانیم در محضر فقهای عظام مطرح کنیم و آن اینست که اگر ما بتوانیم جبران کاهش ارزش پول پس‌اندازکننده را از طریق سیستم مشارکت به او پرداخت کنیم، آیا این کار را ارجح نمی‌دانید؟ آیا جبران از طریق مشارکت از این بهتر نیست که سود ثابتی را از قبل تعیین کرده و بگوییم چون فکر می‌کنیم مثلاً در این سال نرخ تورم ۲۰ یا ۲۲ درصد است، پس ما معادل آن را به شما پرداخت می‌کنیم و آن را هم از قبل در واقع به شکل رقم ثابتی مطرح کنیم. حال، ممکن است در طول سال هم این نرخ تورم از رقم پیش‌بینی شده کمتر یا بیشتر باشد. بنابراین، اگر بشود از طریق مشارکت که شبهه ربا هم در آن نیست، حق صاحب پس‌انداز به او برسد، یقیناً این کار ارجح است. این نکته هم، حایز اهمیت است، یعنی واقعاً بیش از این مقداری که من عرض کردم، منافع صاحب پس‌انداز را حفظ می‌کند. چون در شرایط کنونی در نظام فعلی بانکداری، به هر حال آن مقدار ثابتی که به صاحبان پس‌انداز داده می‌شود، کمتر از کسانی است که از اعتبارات بانکی استفاده می‌کنند.

در اینجا فاصله نرخ را سود بانکی تشکیل می‌دهد. در صورتی که در سیستم مشارکت براساس عملکرد واقعی فعالیتهای اقتصادی، سودی که بدست می‌آید متعلق به صاحب پس‌انداز می‌شود. در اینجا دیگر بانک نمی‌تواند آن سود بانکی را داشته باشد.

در طرح ساماندهی نیز پیش‌بینی شده است که بانکها حق الزحمه واقعی خودشان را دریافت می‌دارند و این سودهایی که ناشی از فعالیتهای اقتصادی است و واقعاً متعلق به صاحبان پس‌انداز می‌باشد، به خودشان می‌رسد. چه دلیلی دارد که نهادهایی بیابند و در واقع در این سود شریک و سهام شوند؟ بانک خدمتی را ارائه کرده و در ازای آن حق الزحمه خودش را دریافت می‌کند. بنابر این، صاحب پس‌انداز می‌تواند به مقداری بیشتر از آنچه در چارچوب فعلی بانکداری اسلامی

میسر است، برسد که طبعاً بیشتر از آن مقداری است که بانک می‌تواند برای جبران تورم به افراد بدهد. چون با توجه به سیستم فعلی، سود بانکی مبلغ قابل توجهی خواهد بود.

نکته اول که در استفاده از نرخ بهره به عنوان ابزار سیاست پولی مورد توجه قرار دارد این است که سرمایه‌گذار غیرکارا از بازار بیرون می‌رود. آنهایی که به‌طور اقتصادی تولید نمی‌کنند، مجبور می‌شوند بازار را ترک کنند و کسانی در بازار می‌مانند که اقتصادی تولید کنند و منافع مصرف‌کننده هم تامین می‌شود. این نکته‌ای است که بسیار مورد استناد قرار می‌گیرد. ولی باید توجه داشت که این استدلال تنها در یک بازار رقابتی می‌تواند معنی داشته باشد. در یک بازار غیررقابتی اگر هزینه تولید هم افزایش پیدا کند، چون سود غیرمعارف وجود دارد، پس تولیدکننده لزوماً با افزایش هزینه تولید از بازار خارج نمی‌شود و منافع مصرف‌کننده هم تامین نمی‌شود.

نکته دوم اینکه تصمیم سرمایه‌گذار برای سرمایه‌گذاری تنها تابع نرخ بهره نیست. انتظارات کارفرما هم نقش بسیار عمده‌ای دارد. یعنی شما ممکن است نرخ سود بانکی را تغییر یا افزایش دهید، سرمایه‌گذار هم میزان سرمایه‌گذاری یا تقاضایش برای اعتبار را افزایش دهد، چون انتظارات مطلوبی را از شرایط آینده در بازار دارد و برعکس. بنابراین، انتظارات کارفرما در کنار نرخ بهره به عنوان یک عامل اصلی می‌تواند موثر باشد.

نکته سومی که در سیستمهای بانکداری موجود به آن اشاره می‌شود این است که افزایش نرخ بهره می‌تواند بر کاهش تورم اثر داشته باشد. به این دلیل که مردم به جای اینکه مصرف‌کننده پولهای خودشان را در حسابهای سپرده، پس‌انداز می‌کنند و تقاضا کاهش پیدا می‌کند و این کاهش تقاضا در واقع موجب کاهش تورم می‌شود. در کنار این استدلال باید توجه داشته باشیم که از یک طرف سودها و جوایزی که به این سپرده‌ها داده می‌شود، ممکن است خودش منبع درآمدی برای افزایش مصرف باشد. از طرف دیگر اینکه همین افزایش نرخ سود بانکی موجب افزایش هزینه تولید است و افزایش هزینه تولید خود در واقع تورم زاست و تورم را به وجود می‌آورد.

بنابر این، افزایش نرخ بهره را نمی‌توان به عنوان ابزاری برای کاهش تورم به حساب آورد. از این گذشته، افزایش نرخ بهره به زیان سیستم بانکی است. چون وقتی نرخ بهره افزایش یابد، عده‌ای پولهای خود را از حساب جاری به حسابهای سپرده منتقل می‌کنند و به هر حال، سیستم بانکی باید سود این حسابهای سپرده را پرداخت کند. می‌دانیم که برای سپرده قانونی، بانکها تنها ۰/۹ درصد دریافت می‌کنند، در صورتی که به‌طور متوسط چیزی حدود ۱۵ درصد پرداخت می‌نمایند و براساس مصاحبه‌ای که شده، هر یک درصد افزایش نرخ بهره، حدود یک میلیارد تومان به ضرر سیستم بانکی است. علاوه بر این، افزایش نرخ بهره، کاهش تولید را به دنبال دارد. همین‌طور که عرض کردم وقتی افراد ببینند با یک نرخ بالای سود بانکی خطری را هم تقبل نمی‌کنند و از پرداخت ۴/۵ درصد مالیات بر سود هم معاف هستند، یقیناً انگیزه‌ای برای تولید پیدا

نمی‌کنند. بنابراین، بحث بر این است که در سیستم بانکداری اسلامی که عمدتاً مبتنی بر مشارکت است، نه تنها منافع مصرف‌کننده تامین می‌شود، بلکه از مخاطرات و تبعات منفی وجود نرخ بهره یا افزایش آن نیز به خصوص در شرایط رکودی، بری خواهد بود.

نکته دیگر اینکه، در کنار ابزار نرخ سود بانکی می‌شود از سپرده قانونی هم به عنوان یک ابزار سیاست پولی استفاده کرد. ابزاری که قابل توجه است و ما به طور متوالی ظاهراً نرخ سپرده قانونی را در بانکهای تجاری ۳۰ درصد و در بانکهای تخصصی ۲۰ درصد داشتیم. در صورتی که می‌شود در شرایط مختلف اقتصادی از تغییر این نرخ برای تحقق اهداف اقتصادی استفاده کرد.

آنچه خوشحالم خدمت خواهران و برادران عرض کنم این است که در طرح ساماندهی اقتصادی که مورد پذیرش کلیه اعضای دولت، مورد تائید مقام معظم رهبری، مورد تائید مجلس شورای اسلامی و سایر مسئولین کشور قرار گرفت، این اصل به عنوان یک اصل اساسی پذیرفته شد و اکنون هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که بین مسئولین اقتصادی در این زمینه اختلاف نظری وجود دارد و همین‌طور که عرض کردم، براساس ماده ۵۰ و ۵۱ مصوبه هیات دولت در چارچوب طرح ساماندهی، وظایف گسترده و سنگینی برعهده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران قرار داده شده که باید دستورالعملهای لازم را برای آنها تهیه کند. مشکلاتی را که در مقابل استقرار کامل نظام بانکداری بدون ربا وجود دارد، شناسایی کرده و در واقع راه‌حلهایی را برای آن پیدا کند. ما مطمئن هستیم با توجه به اینکه این طرح یک طرح ملی است و همین‌طور که عرض کردم مورد تائید مقام معظم رهبری و کلیه اعضای هیات دولت، مجلس شورای اسلامی و سایر مسئولین است و خود این وفاق و همدلی زمینه را برای تحقق هرچه بیشتر بانکداری بدون ربا فراهم می‌کند و همین وفاق و اتحاد نظر یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد امنیت اقتصادی در جامعه است.

امیدواریم به فضل پروردگار متعال و تاییدات او بتوانیم در این زمینه وظایف سنگینی را که برعهده‌مان است به خوبی ایفاء کنیم و انشاءالله اگر سال دیگر فرصتی بود یا هر مسئولی که در سال آینده در همین سمینار بانکداری شرکت می‌کند، انشاءالله شاهد قدمهای موثری باشیم که در این زمینه برداشته می‌شود. من بیش از این تصدیع نمی‌دهم و برای همه شما عزیزان آرزوی توفیق دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته